

هشتم از آن هفت است — شماره سه

7انیال دو

Jeff Pippenger

2023-09-17

سؤالی که در این مقاله در پی حل آن خواهیم بود این است که نخستین ذکر پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس در باب دوم دانیال چگونه با آخرین ذکر پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس در مکاشفه هفده سازگار است. قصد دارم پرسش‌هایی را درباره آنچه در واقع در تمثال نبوکدنصر شناسایی شده است، و نیز دیدگاه پیشگامان، که تاریخ آنان نمایانگر زمانی بود که سنگ بر پاهای تمثال فرود می‌آید، مطرح کنم.

خواهر وایت تصریح می‌کند که ما به نقطه‌ای رسیده بودیم که در آن «کار مقدس خدا به وسیله پاهای آن تمثال نمایانده شده است، جایی که آهن با گل رس سست آمیخته بود»، و او این را همچنین «در آمیختگی دین سالاری و دولت سالاری» توصیف می‌کند.

«ما به زمانی رسیده‌ایم که کار مقدس خدا با پاهای آن تمثال نمایانده می‌شود که در آن آهن با گل رس چسبیده آمیخته شده بود. خدا قومی دارد، قومی برگزیده، که بصیرت آنان باید تقدیس شود، و نباید با نهادن چوب و کاه و خاشاک بر بنیاد، ناپاک گردند. هر نفسی که به احکام خدا وفادار باشد خواهد دید که وجه ممیز ایمان ما، سبت روز هفتم است. اگر حکومت سبت را آن‌گونه که خدا فرمان داده است حرمت می‌نهاد، در قوت خدا می‌ایستاد و از ایمانی که یک‌بار به مقدسان سپرده شد دفاع می‌کرد. اما رجال دولت از سبت جعلی پشتیبانی خواهند کرد، و ایمان دینی خود را با رعایت این فرزند پاپیت درخواهند آمیخت، و آن را برتر از سبتی قرار خواهند داد که خداوند آن را تقدیس کرده و برکت بخشیده و آن را جدا ساخته است تا انسان آن را مقدس نگاه دارد، به عنوان نشانه‌ای میان او و قومش تا هزار نسل. در آمیختگی نیرنگ کلیسایی و تدبیر سیاسی دولتی با آهن و گل رس نمایانده شده است. این اتحاد، تمامی قدرت کلیساها را تضعیف می‌کند. بخشیدن قدرت دولت به کلیسا، نتایج شریrane به بار خواهد آورد. انسان‌ها نزدیک است از حد حلم و مدارای خدا عبور کرده باشند. آنان نیروی خود را صرف سیاست کرده‌اند و با پاپیت متحد شده‌اند. اما زمانی خواهد آمد که خدا کسانی را که شریعت او را باطل ساخته‌اند مجازات خواهد کرد، و عمل شریrane‌شان بر خودشان باز خواهد گشت.» The Seventh-day Adventist Bible Commentary, volume 4, 1168

زمانی که ما بدان رسیده‌ایم، زمانی که در آن کار مقدس خدا با کلیسا سالاری و دولت سالاری در آمیخته می‌شود، توصیفی از دوره‌ای تدریجی از زمان است. او می‌گوید این در آمیختگی «تمام قدرت کلیساها را تضعیف می‌کند»، و «نتایج شریrane‌ای به بار خواهد آورد»، و این که «زمانی فرا خواهد رسید که خدا کسانی را که شریعت او را بی اعتبار ساخته‌اند، مجازات خواهد کرد».

آمیختگی کلیسا و دولت که قدرت کلیساها را تضعیف می‌کند، توصیفی از کلیسای پرغامس است؛ جایی که پیوند حيله‌گری کلیسایی و سیاست دولتی، نمایانگر آن ارتدادی بود که پیش از آشکار شدن مرد گناه رخ می‌دهد. پرغامس و امپراتوری‌ای که سازش میان مسیحیت و بت پرستی را نمادین می‌سازد، در پادشاهی چهارم دانیال دو تحقق می‌یابد. این سازش در دانیال دو با به کارگیری واژه «گل» به تصویر کشیده شده است.

تو، ای پادشاه، دیدی، و اینک تمثالی عظیم. این تمثال عظیم، که درخشندگی آن بسیار ممتاز بود، پیش روی تو ایستاده بود؛ و هیئت آن هولناک بود. سر این تمثال از طلای ناب بود، سینه و

بازوانش از نقره، شکم و ران‌هایش از برنج، ساق‌هایش از آهن، و پاهایش قسمتی از آهن و قسمتی از گل. تو می‌نگریستی تا آنکه سنگی بی‌دست‌ها جدا شد، و بر پاهای تمثال که از آهن و گل بود زد، و آنها را خرد کرد. دانیال ۳:۳۴-۳۴.

چنان‌که تفسیر دانیال ادامه می‌یابد، دیگر سخن از «گل» نیست، بلکه آن به گل آلوده یا «گل لجنی» تبدیل شد.

و چونکه تونے پاؤں اور پاؤں کی انگلیاں کچھ کمہار کی مٹی کی اور کچھ لوہے کی دیکھیں، اس لیے وہ سلطنت منقسم ہوگی؛ لیکن اس میں لوہے کی قوت میں سے کچھ ہوگی، کیونکہ تونے لوہے کو گیلی مٹی کے ساتھ ملا ہوا دیکھا. دانی ایل 2:41.

خاک پاک، کہ خاکِ کوزه‌گر بود، به گل لجنی بدل می‌شود. خدا کوزه‌گر الهی است و کار او هرگز لجنی نیست.

اما اکنون، ای خداوند، تو پدر ما هستی؛ ما گل هستیم، و تو کوزه‌گر ما؛ و جملگی ما ساخته دست توایم. اشعیا ۶۴:۸

در تاریخ روم بت‌پرست، کلیسای اسمیرنا گل خالص بود. در تاریخ پرغامس، که همان پادشاهی چهارم در دانیال دو است، گل به گل آمیخته با لای تبدیل می‌شود. آنچه در این بخش نخست به سادگی «گل» و سپس «گل کوزه‌گر» نامیده شده است، با ادامه تفسیر به «گل آمیخته با لای» بدل می‌گردد. پرغامس همان جاست که این دگرگونی در آن به انجام رسید تا راه را برای طیاتیرا، یا روم پاپی، آماده سازد. این تغییر از «گل» به «گل آمیخته با لای»، همان ارتداد است که راه را برای طیاتیرا هموار می‌کند؛ همان چیزی که پولس در دوم تسالونیکیان آن را «ابتدا ارتداد» می‌نامد.

پیروان میلر فراتر از پادشاهی چهارم روم را نمی‌توانستند ببینند و انتظار داشتند که آمدن دوم مسیح رویداد نبوی بعدی باشد، زیرا سنگی که بر پاهای آن تمثال می‌زند، نمایانگر آمدن دوم است. اما آیا مسیح در سال 1798 پادشاهی‌ای برقرار کرد؟ او در 22 اکتبر 1844 به قدس‌الاقداص آمد تا پادشاهی‌ای را دریافت کند، اما آیا آن پادشاهی در آن زمان برقرار شد؟

پاسخ به نخستین آن دو پرسش این است که مسیح در سال 1798 پادشاهی جاودانه خود را برقرار نکرد. پاسخ به پرسش دوم نیز، یعنی اینکه آیا مسیح در 22 اکتبر 1844 پادشاهی جاودانه خود را برقرار کرد یا نه، باز هم منفی است.

آیا در زمان روم بت‌پرست، پادشاهی‌ای برپا شد؟ این را می‌پرسم، زیرا پیشگامان، پادشاهی چهارم را هم روم بت‌پرست و هم روم پاپی می‌دانستند، که سال ۱۷۹۸ را به عنوان پایان پادشاهی چهارم مشخص می‌کند؛ زمانی که مسیح پادشاهی جاودانه‌ای برپا خواهد کرد. اما کتاب مکاشفه چهار پادشاهی را معرفی می‌کند که پس از روم بت‌پرست می‌آیند.

اگر پادشاهی چهارم آهنین در دانیال دو صرفاً نمایانگر روم بت‌پرست باشد، جایی که سازش کنستانتین با تبدیل شدن گل به گل آمیخته به لای نمایان می‌شود، آیا مسیح در آن تاریخ پادشاهی‌ای برقرار کرد؟ پاسخ، آری است. بر صلیب، که تاریخ پرغامس است، نه طیاتیرا، مسیح پادشاهی «فیض» خود را برقرار ساخت. در صلیب پادشاهی‌ای جاودانی برپا شد، و تخت آن پادشاهی نمونه تختی است که در هنگام باران آخر برپا می‌گردد. آن تخت باران آخر نمایانگر پادشاهی «جلال» اوست.

اعلانی که شاگردان به نام خداوند کرده بودند، از هر جهت درست بود، و رویدادهایی که به آن اشاره داشت، همان هنگام نیز در حال وقوع بود. پیام ایشان این بود: «زمان به کمال رسیده است و ملکوت خدا نزدیک است.» با انقضای «آن زمان» — یعنی شصت و نه هفته دانیال ۹، که

می‌بایست تا مسیح، «مسیح ممسوح»، امتداد یابد—مسیح پس از تعمید خویش به دست یحیی در اردن، مسیح روح را دریافت کرده بود. و «ملکوت خدا» که ایشان اعلام کرده بودند نزدیک است، به واسطه مرگ مسیح برقرار شد. این ملکوت، چنان که به آنان آموخته شده بود باور کنند، یک امپراتوری زمینی نبود. و نیز آن ملکوت آینده و جاودانه‌ای هم نبود که هنگامی برپا خواهد شد که «ملکوت و سلطنت و عظمت ممالک زیر تمامی آسمان به قوم مقدسان حضرت اعلی داده شود»؛ آن ملکوت جاودانه‌ای که در آن «همه سلطنت‌ها او را عبادت و اطاعت خواهند نمود.» دانیال ۷:۲۷. در کتاب مقدس، تعبیر «ملکوت خدا» برای اشاره به هر دو، یعنی ملکوت فیض و ملکوت جلال، به کار رفته است. پولس در رساله به عبرانیان ملکوت فیض را به نظر می‌آورد. رسول، پس از آنکه به مسیح، آن شفیع مشفق که «از ضعف‌های ما متأثر می‌شود» اشاره می‌کند، می‌گوید: «پس با دلیری به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را برای مدد در وقت احتیاج حاصل کنیم.» عبرانیان ۱۵:۴، ۱۶. تخت فیض نمایانگر ملکوت فیض است؛ زیرا وجود تخت، مستلزم وجود ملکوت است. مسیح در بسیاری از مثل‌های خود، تعبیر «ملکوت آسمان» را برای اشاره به عمل فیض الهی بر دل‌های انسان‌ها به کار می‌برد.

پس تخت جلال، مملکت جلال را نمایندگی می‌کند؛ و این مملکت در سخنان نجات‌دهنده چنین مورد اشاره قرار گرفته است: «چون پسر انسان در جلال خود، و همه فرشتگان مقدس با وی بیاید، آنگاه بر تخت جلال خود خواهد نشست؛ و جمیع امت‌ها در حضور او جمع خواهند شد.» متی 25:31، 32. این مملکت هنوز در آینده است. تا پیش از ظهور دوم مسیح برقرار نخواهد شد.

«پادشاهی فیض بی‌درنگ پس از سقوط انسان برقرار گردید، هنگامی که طرحی برای رستگاری نسل گناهکار اندیشیده شد. آنگاه این پادشاهی در قصد و به وعده خدا وجود داشت؛ و انسان‌ها به واسطه ایمان می‌توانستند از اتباع آن گردند. باین‌حال، تا هنگام مرگ مسیح عملاً تأسیس نشد. حتی پس از آنکه نجات‌دهنده رسالت زمینی خویش را آغاز کرده بود، ممکن بود از فرط خستگی از سرسختی و ناسپاسی آدمیان، از قربانی جلجتا بازایستد. در جتسیمانی، جام اندوه در دست او می‌لرزید. او حتی در همان هنگام می‌توانست عرق خون را از پیشانی خود بزدايد و نسل گناهکار را واگذارد تا در عصیان خویش هلاک شوند. اگر چنین می‌کرد، برای انسان سقوط کرده هیچ رستگاری‌ای ممکن نبود. اما هنگامی که نجات‌دهنده جان خود را تسلیم کرد و با واپسین دم خویش ندا درداد: «تمام شد»، آنگاه تحقق طرح رستگاری قطعی گردید. وعده نجاتی که در عدن به آن زوج گناهکار داده شده بود، مهر تأیید یافت. پادشاهی فیض، که پیش از آن به وعده خدا وجود داشت، در آن زمان برقرار شد.» نبرد عظیم، 347.

مسیح در تاریخ نبوی روم بت‌پرست، نه در پایان روم پاپی، پادشاهی جاودانی برپا کرد. او همچنین در بازگشت دوم خویش، پادشاهی جلال خود را برپا می‌سازد که تاریخ باران آخر را نیز دربر می‌گیرد، آنگاه که چهار باد اسلام رها می‌شوند.

«باران آخر بر آنان که پاک‌اند نازل می‌شود—و آنگاه همه آن را همچون گذشته دریافت خواهند کرد.»

«सविाय, पाता नहीं कोई वर्षा पछुआ करेगा। स्थापति राज्य अपना मसीह तब, देगे छोड़ स्वर्गदूत चार जब की परमेश्वर करेगा। सहायता हमारी मसीह है। रहे कर कुछ सब अनुसार के सामर्थ्य पूरी अपनी जो उनके है। रखता रुचि में कार्य इस स्वर्ग समस्त थे। सकते हो जयवन्त सब, द्वारा के लहू के यीशु, से अनुग्रह है। रखते रुचि स्वर्गदूत » Spalding and Magan, 3.

جب چاروں ہوائیں چھوڑ دی جاتی ہیں، مسیح اپنی بادشاہی قائم کرتا ہے۔ پچھلی بارش اور چاروں ہواؤں کا چھوڑا جانا، دونوں تدریجی واقعات کی نمائندگی کرتے ہیں، اور ان میں سے کوئی بھی کسی ایک لمحہ وقت کی نمائندگی نہیں کرتا۔ چاروں ہوائیں اسلام کی نمائندگی کرتی ہیں۔

«فرشته آن چار هواؤں کو تھامے ہوئے ہیں، جو ایک مشتعل گھوڑے کی صورت میں ظاہر کی گئی ہیں جو بندھن توڑ کر نکل بھاگئے اور پوری زمین کے چہرے پر دوڑ جانے کے دہے، اور اپنے راستے میں ہلاکت اور موت لیے ہوئے۔»

«آیا بر لبہ همان جهان ابدی به خواب خواهیم رفت؟ آیا گند و سرد و مرده خواهیم بود؟ آہ، کاش در کلیساهای ما روح و نفّس خدا در قوم او دمیده شود تا بر پای‌های خویش بایستند و زنده گردند. ما نیاز داریم ببینیم که راه تنگ است و دروازه، تنگ. اما چون از آن دروازه تنگ می‌گذریم، فراخی آن بی‌حد و حصر است.» Manuscript Releases، جلد 20، 217.

فرشتگان اسب خشمگین اسلام را که می‌کوشد رها شود و در مسیر خود مرگ و ویرانی به بار آورد، در آن دوره زمانی مهار می‌کنند که روح خدا بر قوم خدا دمیده می‌شود. آنگاه ایشان بر پای‌های خود می‌ایستند و زنده می‌شوند. پیش از آنکه روح بر آنان دمیده شود، قوم خدا مرده‌اند، زیرا دم روح است که سبب می‌شود آنان برخیزند و زنده شوند. هنگامی که خواهر وایت می‌گوید اکنون به زمانی رسیده‌ایم که پاهای آن تمثال که از آهن و گل آمیخته ساخته شده است، نمایانگر اتحاد کلیسا و دولت است، ریزش باران آخر هنوز در آینده بود.

«باران آخر باید بر قوم خدا فرو ریزد. فرشته‌ای نیرومند باید از آسمان فرود آید، و تمامی زمین از جلال او روشن گردد.» ریویو آند هرالڈ، ۲۱ آوریل ۱۸۹۱.

در مکاشفہ هجده دو صدا وجود دارد.

«وقتی عیسی خدمت علنی خود را آغاز کرد، هیکل را از بی‌حرمتی کفرآمیز آن پاک ساخت. و از جمله آخرین اعمال خدمت او، دومین پاک‌سازی هیکل بود. پس در آخرین کار برای هشدار دادن جهان، دو دعوت متمایز به کلیساها داده می‌شود.» Selected Messages, book 2, 118.

نخستین صدا بیدارباشی برای قوم خداست، و دومین صدا بیدارباشی برای دیگر فرزندان خداست که هنوز در بابل هستند.

«دنیاپی هست که در شرارت، در فریب و گمراهی، و در همان سایه مرگ آرمیده است—خفته، خفته. چه کسانی درد جان می‌کشند تا آنان را بیدار سازند؟ کدام صدا می‌تواند به آنان برسد؟ ذهن من به آینده برده می‌شود، آنگاه که این ندا داده خواهد شد: "اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون آیید." اما بعضی در به‌دست آوردن روغن برای پر کردن چراغ‌های خود درنگ کرده‌اند، و بسیار دیر خواهند یافت که شخصیت، که به‌وسیله روغن نمایانده شده است، قابل انتقال نیست.» Bible Echo, May 4, 1896.

در این بخش، دو پرسش مطرح شد: چه کسانی رنج جان را احساس می‌کنند تا آنان را بیدار سازد؟ کدام صدا می‌تواند به آنان برسد؟

«آواز»ی که جهان را بیدار می‌کند، همان آواز دوم مکاشفہ هجده است که دیگر گله خدا را از بابل فرا می‌خواند تا بیرون آیند. هم قوم خدا و هم جهان باید به‌وسیله فریاد نیمه‌شب بیدار شوند؛ فریادی که به‌سادگی نمادی دیگر از باران آخر است.

آیا میلی‌ها در این تشخیص که در ایام پادشاهی چهارم، مسیح پادشاهی جاودانی برپا خواهد کرد، درست بودند؟ بلی.

او پادشاهی «فیض» خود را بر صلیب برقرار ساخت؛ و این در دوران تاریخ چهارمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس بود. آن پادشاهی، روم بت‌پرست بود. آیا در دانیال باب دو، آن ارتدادی که پیش از کلیسای تیاتیرا رخ می‌دهد، به تصویر کشیده شده است؟ بلی؛ زیرا گلی که نمایانگر قوم خداست، از

گل به گل آمیخته به لای تبدیل شد. پس تیاتیرا در این تمثال کجاست؟ یا آیا اصلاً در تمثال هست؟ در تمثال نمایانده شده است، و نبوکدنصر هنگامی بر آن حقیقت نور می‌افکند که در باب چهارم دانیال به اوج تکبر مغرورانه خود می‌رسد.

پادشاه سخن گفت و گفت: «آیا این بابل عظیم نیست که من آن را به نیروی قدرت خویش برای مقرر پادشاهی بنا کرده‌ام، و برای جلال عظمت خویش؟» دانیال ۴:۳۰.

نیلسونی جمون گونیشگان یاشاماغی‌نین یکی مین بش یوز ایگیریمی گونلوک حکموندن بیر آز اونجه، نبوخذنصر بویوک بابیلیون اولان پادشاهلیغی من قوردوممو، یوخسا؟—دیه سوروشماقلا اؤز تکبرینی گؤستردی. وحی هفده‌ده کی فاحشه‌نین آلتین دا بله یازیلیمیش دیر: «سیر، بابیلیون بویوک، فاحشه‌لرین و یئر اوزوندکی مکروهاتین آناسی.» قارداش وایتین اونو آلدانیردیغی کیمی، رومه کلیسای بابیلیون بویوک دور. هیکلده کی قیزیل باش حقیقی بابیلی تمثیل ائدیر و همچنین روحانی بابیلی، یعنی مقدس کتاب نبوتینین بشینجی پادشاهلیغینی ده تمثیل ائدیر؛ او پادشاهلیق کی، اولدوروجو یاراسی آلان قوت اولماق خصوصیتینه تک‌باشینا صاحب‌دیر. اشعیا بیست و اوچده، صورلا تمثیل اولونان پاپالیک قوتو، بیر پادشاهین گونلری کیمی، یئتمیش ایل بویونجا اونودولاجاق‌دی. نبوخذنصرلا تمثیل اولونان حقیقی بابیلی ده، نبوخذنصر یکی مین بش یوز ایگیریمی گون اؤز پادشاهلیغیندان قوولوب اوزاقلاشدیرلیدیغی زمان، شفا تاپان اولدوروجو بیر یارا آلمیش‌دی. حقیقی بابیلیون بویوک روحانی بابیلیون بویوکه نمونه ایدی و هر ایکسینین ده پادشاهلیغی مؤقتاً الیندن آلدی، و بوندان سونرا گئری قای‌tarildi. وحی هفده‌ده کی فاحشه‌نین الینده گوموش جام یوخ ایدی، نه ده تونج و یا دَمیر جام؛ اونون الینده قیزیل بیر جام وار ایدی.

اور وه عورت ارغوانی اور سرخ لباس پهنه پوئه تهی، اور سونه اور قیمتی پتهرو اور موتیور سیه آراسته تهی، اور آس کله باته مین سونه کا ایک پیاله تهه جو آس کی حرام کاری کی مکروهات اور نجاست سیه بهرا هوا تهه. مکاشفه 17:4.

تسا ی‌ناحور لب‌باب رگ‌نای‌امن نی‌ن‌چمه و دوب ی‌ظفل‌ل‌ت‌حت لب‌باب رگ‌نای‌امن ال‌ط یم‌خز 1798 لاس رد هک سدق‌م‌بات‌ک‌ت‌وب‌ن‌ی‌ه‌اش‌داپ نی‌م‌چ‌ن‌پ ی‌نع‌ی‌ت‌راب‌گرم ی‌ت‌س‌ش‌ن‌ت‌خت رب سدق‌م‌بات‌ک‌ت‌وب‌ن‌ی‌ه‌اش‌داپ نی‌م‌ش‌ش‌هک ی‌ماگ‌نه، ت‌ش‌ادرب زا هک دش‌لاب‌ند هر قن‌زای‌ه‌اش‌داپ اب دوخ‌زا سپ، لاث‌مت‌ن‌آ رد ی‌ظفل‌ل‌ت‌حت لب‌باب ت‌شه‌ل‌ای‌ناد رد ی‌س‌راپ‌خ‌اش و؛ دش‌ای‌م‌لی‌ک‌شت، اه‌اس‌راپ و اه‌دام ی‌نع‌ی، تردق‌ود، ش‌روک، وا رادرس و، دوب‌خ‌اش نی‌ت‌س‌خن ی‌دام‌ش‌وی‌راد. دوب‌رت‌دن‌لب و دم‌آرب رت‌دعب دی‌س‌رای‌م‌ترددق‌ه‌ب، ش‌وی‌راد، ی‌دام‌ه‌اش‌داپ‌زا سپ‌ماچ‌ن‌ارس هک دوب ی‌ای‌س‌راپ.

کورش نمونه‌ای از مسیح بود که می‌خواست فرایند رهایی قوم خدا را از اسارت آغاز کند. امپراتوری ماد و فارس نمایانگر ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس است که همان ایالات متحده می‌باشد. ایالات متحده دو شاخ دارد که نماینده جمهوریت و پروتستانیسیم هستند. داریوش نماینده شاخ جمهوریت ایالات متحده است و کورش نماینده شاخ پروتستانیسیم. همان‌گونه که کورش فرایند آزاد ساختن قوم خدا را برای بازسازی اورشلیم و هیکل آغاز کرد، ایالات متحده نیز سرزمینی بود که برانگیخته شد تا اسیران اسارت بابل روحانی را آزاد سازد تا هیکل روحانی را برپا کنند؛ هیکلی که میلری‌ها بنیاد آن را نهادند. اسارت تحت‌اللفظی در بابل که هفتاد سال بود، نمونه اسارت در بابل روحانی به مدت هزار و دویست و شصت سال بود. ایالات متحده همان شانه‌های نقره در تمثال نبوکدنصر است.

پادشاهی سوم برنج، یونان بود که نمایانگر یک پادشاهی جهانی است. آن پادشاهی، سازمان ملل متحد است که در مکاشفه هفده، همان پادشاهی بود که در سال 1798 هنوز به وجود نیامده بود. ده

پادشاه مذکور در مکاشفه هفده موافقت می‌کنند که پادشاهی خود را به پاپیت، یعنی پادشاهی هشتم که از آن هفت است، بسپارند. آنان این موافقت را از آن جهت می‌کنند که از سوی ایالات متحده مجبور می‌شوند، و نیز بدان سبب که جهان به وسیله «چهار باد» اسلام که در زمان باران آخر رها می‌شوند، در حال ویران شدن است؛ باران آخر که در هنگام قانون یکشنبه در ایالات متحده آغاز می‌کند که به طور کامل فرو ریخته شود.

در هنگام اجرای قانون یکشنبه در ایالات متحده، خداوند پادشاهی «جلال» خود را برقرار می‌سازد، آنگاه که قوم خویش را همچون علمی برمی‌افرازد تا دیگر فرزندان خدا را از بابل فراخواند. از این رو، شاخ پروتستان‌تیسیم در آخر برمی‌خیزد و از نخستین شاخ بلندتر است، در توافق با دو شاخ ماد و پارس. هنگامی که سازمان ملل متحد موافقت کند که مهار جهان را به پاپیت واگذارد، چهار باد اسلام رها می‌شوند، و پادشاهی جهانی با جنگی روبه‌رو می‌گردد که پس از مرگ نخستین شاخ یونان، که شکسته شد و چهار شاخ پدید آورد، در پی آمد.

هنگامی که آن تمثال به پاهای آهنین (کشورداری) و گل آمیخته با سفال (کلیساداری) و ده انگشت پا (ده پادشاه) می‌رسد، آن سنگی که بدون دست از کوه بریده شده است بر پاهای تمثال فرود می‌آید. میلی‌ها در مورد تمثال دانیال درست بودند، تا آن اندازه که از منظر جایگاه خود در تاریخ نبوی می‌توانستند درست باشند. اما آلفا و امگا همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشند، و چهار پادشاهی تمثال نبوکدنصر نمایانگر چهار پادشاهی واقعی هستند که هم‌تایان روحانی خود را در پایان جهان نمونه‌وار می‌سازند.

با پادشاهی‌های تاریخ، روم به عنوان هشتم برمی‌خیزد و از آن هفت است. در دانیال هفت، روم به عنوان هشتم برمی‌خیزد و از آن هفت است. در مکاشفه هفده، روم به عنوان هشتم برمی‌خیزد و از آن هفت است. در دانیال دو، که نخستین یادکرد پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس را باز می‌نماید، روم روحانی مدرن به عنوان هشتم برمی‌خیزد و از آن هفت است. نخستین تصویر (Alpha) از پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس، آخرین (Omega) را معرفی می‌کند.

«مور داسې وخت ته رسېدلي یو چې د خدای مقدس کار د هغې مجسمې په پښو کې ان‌خ‌ور شوی دی، په کومو کې چې اوسپنه له خټې سره ګډه شوې وه. خدای یو قوم لري، یو غوره شوی قوم، چې د هغوی بصیرت باید تقدیس شي، او هغوی باید د بنسټ پر سر د لرګیو، وښو او بوسو په ای‌ښودلو سره ناپاک نه شي. هره هغه نفس چې د خدای احکامو ته وفادار وي، دا به وويني چې زموږ د ایمان بېلوونکې ځان‌ګړنه د اوومې ورځې سبت دی. که حکومت سبت ته هماغسې درناوی وکړي لکه څن‌ګه چې خدای امر کړی دی، نو هغه به د خدای په قوت کې ودرېږي او د هغه ایمان په دفاع کې به وي چې یو ځل مقدسینو ته سپارل شوی و. خو دولتمردان به د جعلی سبت ملاتړ وکړي، او خپل دیني ایمان به د دې د پاپیت زېږنده د مراعاتولو سره ګډ کړي، هغه به د هغه سبت څخه لوړ ودرولي چې څښتن مقدس کړی او برکت یې ورکړی دی، او د دې لپاره یې بېل کړی چې انسان یې مقدس وساتي، د هغه او د هغه د قوم ترمنځ د زرو نسلونو لپاره د یوې نښې په توګه. د کلیسایي چلند او دولتي چلند ګډېدل د اوسپنې او خټې له لارې ان‌خ‌ور شوي دي. دا اتحاد د کلیساوو ټول ځواک کمزوری کوي. کلیسا ته د دولت د ځواک ورکول به ناوړې پایلې راولي. انسانان نږدې د خدای د زغم له پولې اوبښتي دي. هغوی خپل قوت په سیاست کې ل‌ګولی دی، او له پاپیت سره یې اتحاد کړی دی. خو هغه وخت به راشي چې خدای به هغو کسانو ته سزا ورکړي چې د هغه شریعت یې باطل کړی دی، او د هغوی ناوړه عمل به بېرته پر خپله ځان راواوړي.» The Seventh-day Adventist Bible Commentary, volume 4, 1168

آلفا و اومگا، درک درستِ پیشگامانه از «دو» در دانیال را «نو» ساخته است.

و آن که بر تخت نشسته بود، گفت: «اینک همه‌چیز را نو می‌سازم.» و به من گفت: «بنویس، زیرا این سخنان امین و راست است.» و به من گفت: «انجام شد. من الفا و امگا هستم، ابتدا و انتها. به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، رایگان خواهم بخشید.» مکاشفه ۵:۲۱، ۶